



اسلام و عرفان را از هم جدا می‌دانم ولی تفکیکی نیستم

یحیی یثربی، استاد فلسفه طی یادداشتی در واکنش به بازخوردهای سخنانش در برنامه شوکران، به بیان نظرات خود درباره عرفان پرداخته است.

یحیی یثربی، استاد فلسفه طی یادداشتی در واکنش به بازخوردهای سخنانش در برنامه شوکران، به بیان نظرات خود درباره عرفان پرداخته است.

به گزارش خبرنگار مهر، سیدیحیی یثربی که چندی پیش با حضور در برنامه شوکران به بیان نظرات خود در رابط با عرفان پرداخته بود، با انتشار یادداشتی به برخی بازخوردهای آن برنامه واکنش نشان داد. متن یادداشت یحیی یثربی در ادامه آمده است؛

چند روز پیش شبکه چهار سیما، برنامه شوکران گفتگویی را با من پخش کرد که حدود هفت ماه پیش در دو جلسه جداگانه ضبط شده بود. برخلاف گفتگوها و مصاحبه های دیگر، این گفتگو از جهات مختلف برای بینندگان بحث برانگیز بود. بلافاصله پس از پخش این برنامه و نیز طی چند روز پس از آن تماس های بسیاری چه به صورت تلفنی و چه به صورت مجازی با من گرفته شده، مطالب گوناگونی مطرح گردید. بر این اساس لازم دیدم چند نکته را در این خصوص توضیح دهم:

یک – اولین موردی که بسیار به من گفته شد، این بود که به هر دلیلی، برخورد مجری محترم برنامه با من برخورد مغرضانه ای بوده است. باید عرض کنم که من شخصاً به هنگام ضبط برنامه چنین احساسی نداشتm، اما بر اساس آنچه به یاد دارم و نیز آنچه دیدم، به نظرم کار مجری محترم از دو جهت محل اشکال بود؛ یکی آنکه نوعی پراکنده کاری و از این شاخه به آن شاخه پریدن در کارشان بود که شاید به خاطر رعایت وقت برنامه بوده است و دیگر اینکه ایشان چندان تسلطی بر عرفان نداشت و صرفاً بر اساس اطلاعاتی پیش می رفت که به خاطر اجرای برنامه به دست آورده و یادداشت کرده بود. این امر در برنامه های این چنین، امری رایج و طبیعی است، هرچند تلاش مجری برای وارد نشان دادن خود به مباحث تخصصی و ورود نابهنگام به برخی مسائل، کمی به برنامه آسیب می زد. به هرحال من هیچ گله ای از این برنامه و دست اندرکاران آن ندارم.

دو – نکته ای که مجری محترم برنامه به آن اشاره می کردند و برای برخی دوستان هم سوال شده بود، این بود که ایشان همچون بسیاری افراد دیگر، گمان می کردند که چون من دو کتاب «عرفان نظری» و «عرفان عملی» را نوشته ام، باید حتماً عرفان را قبول داشته باشم و نباید به نقد آن بپردازم! در اینجا دو نکته وجود دارد که ایشان و جمعی از دوستان به آن توجه ندارند. اولاً من در دوره ای از زندگی ام، عرفان را قبول داشته ام، آن را جدی می گرفتم و آشکار و پنهان، خودم در آن زمینه درگیر بوده و کار می کردم، ولی بعدها به این نتیجه رسیدم که ترویج این روش، به سود جامعه نیست!

ثانیاً کتاب های عرفان عملی و نظری، فقط گزارش عرفان هستند. من بر اساس درگیری خود با عرفان و تخصص حوزوی و دانشگاهی ام با نوشتن این دو کتاب خواستم معرفی روشنی از عرفان نظری و عملی به جامعه و علاقمندان ارائه کنم. آنان که می خواهند عرفان را بشناسند، این دو کتاب را بخوانند و یاد بگیرند. این امر منافاتی با نقد بنده ندارد که مربوط به مشکلات و آسیب ها و انحرافات این مکتب است.

سه – یکی از نکات دیگری که موجب سوال شده بود، تناقضی بود که به نظر می رسید من در عقلانی و یا عرفانی بودن ایران دارم. مسئله ظریفی که باید به آن توجه داشت، آن است که کشور ایران، مانند هندوستان یک دین کاملاً عرفانی نداشته و جامعه ای عقلانی بوده است. اما بعدها با نفوذ عرفان از طریق مسیحیت و هندوستان به جهان اسلام، ایرانی ها، نه تنها به طرف عرفان رفتند، بلکه نقش عمده ای در غنا و رواج آن داشتند. در خصوص این امر هم که خرافات در جامعه امروز ما به شدت رواج پیدا کرده است، باید بگویم که این امر، مسئله جدیدی است که به شرایط زندگی امروز ما مربوط می باشد و هیچ تناقضی با اینکه ایران قبلاً جامعه ای عقلانی بوده است، ندارد.

چهار – اما اینکه گفته شد که این گفته مستشرقین است که عرفان در اسلام نبوده است، بلکه از قرن دوم به بعد، از بیرون وارد جهان اسلام شد. باید بگویم که این دیدگاه هیچ ربطی به مستشرقین ندارد. بسیاری از مستشرقین

معروف، مانند ماسینیون و کرین اصلاً عرفان را برخاسته از اسلام می دانند. من نیز در آغاز که فلسفه عرفان را می نوشتم، همینطور فکر می کردم که عرفان بیشتر از اسلام برآمده است، اما بعدها در اثر تحقیقاتی که انجام دادم، از این دیدگاه برگشتم و اسلام و عرفان را از هم جدا کردم.

باید توجه داشت دیدگاه من، دیدگاه بسیاری از علمای اسلام در طول تاریخ، مثل علامه مجلسی، آیت الله بروجردی و ... است، نه دیدگاه مستشرقین. حتی ابن عربی هم عرفان را ساخته بشر می داند، نه وحی! او عرفان هندیان و یونانیان و مسیحیان را و همینطور عرفان را اسلامی را چیزی مشروع و مقبول می شمارد، اما قبول می کند که اینگونه دین ها، دین های بشرساخته هستند و کلاً دین را بر دو گونه می داند؛ وحیانی و بشرساخته. (فصوص الحکم، فص ۸).

پنج – رابطه عرفان و تصوف با عقل بر اهل فن روشن است. راه عرفان برای معرفت راه دیگری است و راه عقل، راهی دیگر! حقایقی که عرفان درک می کند، عقل نمی تواند درک کند که به قول سنایی، عقل در راه عشق نابیناست. این دیدگاه عرفا و فلاسفه و دو مسیر جداگانه است. خواه عرفان را حق بدانیم یا باطل، به هر حال عرفان راهی است جداگانه و هدف های جداگانه ای دارد. برای مثال هدف عقل، فهم حقیقت است، در حالی که هدف عرفان، وصول به حقیقت و اتحاد با آن است. من البته حق می دهم که بسیاری از مردم این تفاوت ها را ندانند و شناسند.

شش – نکته بعدی اینکه، من در کتاب عرفان عملی توصیه کرده ام که ریاضت را حالت اجتماعی و اسلامی بدهند. این مسئله، به معنای قبول عرفان و ریاضت نیست، بلکه منظور من آن است که اگر کسی خواست به سلوک عرفانی بپردازد، باید درست عمل کند و ریاضت را در شکل مفید آن به کار بگیرد! یعنی به جای آنکه در شکاف غارها زندگی کند و مردم و جامعه را ترک کند، در خدمت به گرفتاران و بیماران و حل مشکلات مردم تلاش کند! این فقط یک توصیه است، ولی هیچ منافاتی با باطل دانستن یا حق دانستن عرفان ندارد.

همچنین توصیه می کنم که اگر به سمت عرفان می رویم، به سمت عرفان به قول معروف اسلامی برویم، نه به طرف عرفان های کاذبی که اخیراً به راه افتاده اند. این هم باز به معنای قبول عرفان و توصیه عرفان نیست، بلکه «اگر» بزرگی در ابتدای آن آورده ام!

هفت – نکته دیگری که برای بسیاری محل سوال شده بود، آنکه در جایی از گفتگو من گفتم که برخی افراد به دور از روش های علمی از حالت اپوزیسیونی بهره می گیرند. من این نکته را بارها گفته و نوشته ام که برخی افراد با قدرت حاکم مخالفند و شهری پیدا هم می کنند و به غلط روشنفکر نامیده می شوند! من در زندگی خود هرگز چنین کاری را نپسندیده ام. بارها نیز گفته ام که از دولت گله ای ندارم.

مجری محترم در ادامه این بحث گفتند که در آثار من تعریف نظریه اپوزیسیونی دیده می شود، چون من همه عرفان و عرفا را نقد می کنم! این سخن جای بسی تامل دارد! معنای اپوزیسیون آن است که فردی در جهت مخالفت با دولت حاکم قدم برمی دارد تا به این وسیله از احساسات مردمی سوءاستفاده کرده، قدرت را به دست بگیرد! معلوم است که انتقادات من از دانشمندانی چون ابن سینا و ملاصدرا و یا عرفایی چون ابن عربی و مولوی هیچ ربطی به اپوزیسیون و تعریف آن به عنوان یک واژه ی سیاسی ندارد.

هشت – در مورد مرحوم امام(ره) که عده ای بعد از برنامه از طرق مختلف به من ایراد گرفتند که چرا سعی کردم ایشان را از زمره عرفا خارج کنم، من نظرم این است که درست آن است که در بحث و گفتگوی علمی، مسائل سیاسی جامعه را دخالت ندهیم. وقتی ما در حال گفتگو درباره ی درستی و نادرستی عرفان هستیم، اصلاً کار درستی نیست که بحث خود را به حرمت امام(ره) و جایگاه ایشان در جامعه گره بزنیم.

اگرچه امام(ره) هرگز رفتار صوفیانه نداشتند و فقط برای مدتی اسفار ملاصدرا را تدریس می کردند؛ اما بعد از مدتی این تدریس را هم رها کرده و به عنوان یک فقیه شناخته می شدند و فعالیت می کردند. ایشان در این دوره، هرچند تا حدودی عرفان را هم هنوز قبول داشتند، تا جایی که اگر درست یادم باشد، در قسمتی از تفسیر سوره حمد نوشتند که من نمی گویم همه آنها خوبند، شما هم نگوئید همه آنها بد هستند (نقل به مضمون).

به هر حال از نظر علمی بهتر آن است که هرکس نظر خود را بگوید و با عقل دیگران فکر نکند، هرچند آن دیگران از شخصیت های بسیار بزرگ و محترم علمی و سیاسی باشند. من باید نظر خودم را داشته باشم و در بند این نباشم که ملاصدرا به جای من فکر کرده است و دیگر من حق فکر کردن ندارم. گرچه عده ی زیادی در جامعه چنین رفتاری دارند، اما من حاضر نیستم با عقل دیگران فکر کنم.

نه – درباره اهل تفکیک بارها توضیح داده ام که چون من فلسفه را نقد می کنم، عده ای به اشتباه مرا با اهل تفکیک یکی می دانند. در حالی که من با آنان سه فرق اساسی دارم؛
الف – من فلسفه را نقد می کنم تا فلسفه بهتری داشته باشیم، اما آنها فلسفه را نقد می کنند تا اصلاً فلسفه نداشته باشیم.
ب – من عقل را بر دین مقدم می دانم، اما آنها دین را بر عقل مقدم می دانند.
ج – و نکته آخر اینکه اهل تفکیک تأکید دارند که عقل بسیاری چیزها را نمی فهمد، ولی من می گویم ابداً مسئله غیرمعقول در اسلام نداریم وگرنه خود اسلام به آن اشاره می کرد.

اما در مورد گفتگویی که به آن اشاره شد و گویا اوایل سال ۱۳۸۹ منتشر شده است، باید نکته ای را عرض کنم. در آن گفتگو من بارها بر اختلاف بنیادی خود با اهل تفکیک تأکید کرده ام و موارد این اختلاف را کامل بیان نموده ام، اما مصاحبه کننده، نمی دانم به چه دلیلی در پایان مصاحبه، سوال و جوابی را آورده است که اصلاً آن جواب، جواب من نیست! نه ادبیات این جواب، ادبیات من است و نه مضمونش با بیانات قبلی من سازگار است.

من این مصاحبه را تاکنون ندیده بودم و تازگی در اینترنت یافتم و خواندم. اما همین شخص، مقاله ای از من را در تاریخ ۲۳ آبان ماه ۱۳۹۵، به صورت بریده و ناقص و شاید بتوان گفت کمی جهت دار در یکی از روزنامه های کشور منتشر کرده بود که من به صورت رسمی به این کار اعتراض کردم و سپس اصل مقاله خود را در سایت خودم و خبرگزاری ها منتشر نمودم. از این رو، آن قسمتی از مصاحبه ای که مجری محترم به آن اشاره کردند، ربطی به من نداشته و سخنان من نیست.

ده – و در نهایت اینکه عده ای به من پیغام داده اند که مصاحبه سانسور شده بود. به نظر من، مصاحبه به صورت نامناسبی تنظیم شده بود، ولی چیز مهمی از آن حذف نشده بود.
در پایان از همه دوستانی که به صورت های گوناگون پیغام فرستاده و نکاتی را تذکر داده بودند، سپاسگزارم.